

قرآن و فرهنگ سیاسی مطلوب و نامطلوب

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۵

تاریخ تأیید: ۹۲/۱۱/۷

محمود شفیعی*

پیش از تحلیل فرهنگ سیاسی از منظر قرآن کریم ابتدا باید الگوی تحلیل را طراحی کنیم. بر این اساس سه شاخصه هر فرهنگ سیاسی - شناختی، عاطفی و ارزشی - را شناسایی کرده‌ایم، سپس این سه شاخصه را برای دو گروه فرمانروایان و فرمانبران در نظر گرفته‌ایم. آن‌گاه متعلق فرهنگ سیاسی را کلیت نظام‌های سیاسی، تصمیمات سیاسی و شهروندان در جامعه سیاسی دانسته‌ایم. بعد ابعاد مثبت و منفی فرهنگ سیاسی هر مورد را از هم جدا کرده‌ایم. ترکیب این عوامل الگوی تحلیل را فراهم نموده است. بعد از استخراج آیات مرتبط، در تحلیل فرهنگ سیاسی از منظر قرآن کریم سه مرحله طی شده است: ابتدا الگوی مطلوب و نامطلوب از حکومت معرفی شده‌اند. در این زمینه مطلوبیت حکومت با شرایط خاص مستخرج از آیات و فسادآوری طبیعی آن بر اساس آیات متعدد مورد بحث قرار گرفته است. در مرحله دوم فرهنگ سیاسی مطلوب و نامطلوب فرمانروایان ترسیم شده است. نرم‌خویی، محبت‌ورزی، نزدیکی به دانایان، مشورت‌پذیری و پابندی به پیمان‌ها از جمله عناصر فرهنگ سیاسی مطلوب و تندخویی، نزدیکی به چاپلوسان، تحقیر مردم، توقع پرستش از آنان، انحصارگرایی و نقض پیمان از جمله عناصر فرهنگ سیاسی نامطلوب است. در مرحله سوم بر فرهنگ سیاسی مطلوب و نامطلوب فرمانبران توجه شده است. ولایت همگانی متقابل، اطاعت مبتنی بر کتاب و سنت و مشارکت آگاهانه همگانی از شاخص‌های فرهنگ سیاسی مطلوب و اطاعت حقیرانه، اطاعت از کافران، منافقان، دروغگویان، اهل قسم، طاغیان و رهبران قوم‌ها و طایفه‌ها از جمله مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی نامطلوب است.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ سیاسی، قرآن، الگوی مطلوب، فرمان روا، شهروند.

مقدمه

توجه به سیاست از منظر قرآن کریم از رویکردهای اسلام‌گرایان در تاریخ معاصر ایران برای پاسخ به معضلات جدید این مرز و بوم است. قرآن‌گرایان کوشیده‌اند با برگشت به قرآن به‌طور مشخص هم‌عامل انحطاط در جهان اسلام را ریشه‌یابی نمایند و هم‌راهکاری آسمانی برای برون‌رفت از آن ارائه دهند. کار ارزشمند یوسف‌خان محمدی در طرح و بسط این مسئله درخور توجه است. نامبرده در کتاب خود دیدگاه سه‌اندیشمند دینی - سیاسی را جمع‌آوری کرده و به تداوم این مسیر در جمهوری اسلامی اشاره نموده‌اند. تلاش آنان نه به صورت موردی که در وجهی کلی بر سیاست مطلوب قرآنی متمرکز شده است. (خان محمدی، تفسیر سیاسی در قرآن) آیت‌الله معرفت در مصاحبه‌ای از سیاست و حکومت، به صورت کلی، بحث کرده است. (معرفت، ۱۳۸۰) عبدالله نظرزاده از دیگر محققانی است که در این زمینه به تحقیق پرداخته است و با رویکردی خاص تلاش دارد با نگاهی سیاسی در بسیاری از آیات بیندیشد. نویسنده بر بعد خاصی از سیاست نظر ندارد. (نظرزاده، ۱۳۸۰) تفاوت تحقیق حاضر که تعریف از سیاست را فراگیر ندانسته است و نگاهش به جایگاه سیاست در قرآن همه‌جایی نیست، با آن روشن است. از جمله نوشته‌های قرآنی - سیاسی که دربارهٔ موضوع مشخصی بحث کرده از محمد پزشکی است که البته با موضوع پژوهش حاضر متفاوت است. (پزشگی، ۱۳۸۱) به هر حال در این مقاله تنها به چند نمونه از کارهای متنوع در این زمینه اشاره شد تا بر این نکته تأکید گردد که پژوهش حاضر در نوع خود کار جدیدی است و فرهنگ سیاسی با یک چارچوب نظری مشخص تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است.

فرهنگ سیاسی از جمله مفاهیمی نیست که در قرآن به‌صراحت آمده باشد؛ بنابراین لازم است ابتدا تعریفی از این اصطلاح ارائه کنیم، شاخصه‌های آن را به دست آوریم و بر اساس معنای مورد نظر و شاخصه‌های آن سؤال‌هایی را مطرح کنیم و برای یافتن پاسخ آنها را به قرآن عرضه نماییم و دیدگاه صاحب‌نظران قرآنی را به دست آوریم و به دلالت‌های قدر متیقن در هر زمینه توجه کنیم.

تعریف

فرهنگ از گسترده‌ترین مفاهیمی است که برخی از رشته‌های علوم انسانی از جمله علوم اجتماعی به آن توجه دارند. (آشوری، ۱۳۷۹) یکی از تعریف‌های وصف‌گرایانه از فرهنگ که هرسکوویتس بر



آن تأکید کرده، بیانگر تمامی باورها، رفتارها، دانش‌ها، ارزش‌ها و خواسته‌هایی است که شیوه زندگی هر ملت را باز می‌نماید. (همان، ص ۵۱) واژه فرهنگ سیاسی بعد از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه سیاسی مطرح شد. این واژه را نخستین بار گابریل آلموند در علم سیاست به کاربرد. (محمدی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۵) آلموند از یک طرف مدعی شده هر نظام سیاسی در درون الگوی خاصی از سمت‌گیری برای کنش سیاسی فعالیت دارد که بهتر است آن را نظام سیاسی بنامیم (چیکوت، ص ۳۴۵)، از طرف دیگر همراه با پاول آن را به معنای الگوی نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فردی سیاست در میان اعضای یک نظام سیاسی گرفته است. (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵) بر این اساس می‌توان گفت فرهنگ سیاسی به مجموعه ارزش‌ها، شناخت‌ها و احساسات مردم و حاکمان به نظام سیاسی، اجزای نظام سیاسی، هیئت حاکمه و تصمیمات سیاسی گفته می‌شود.

اجزا و جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی

آلموند معتقد است که مردم با فرهنگ سیاسی به جهان سیاست می‌نگرند و جهت‌گیری می‌نمایند. این جهت‌گیری‌ها سه جزء دارند:

۱. شناختی که نمایانگر دانش درست یا نادرست از نظام سیاسی است.
۲. جهت‌گیری‌های عاطفی که نمایانگر احساس تعلق، درگیری و به‌کارگیری، رد و انکار و توجه به هدف‌های سیاسی است.
۳. جهت‌گیری‌های مبتنی بر ارزشیابی که نمایانگر داوری‌ها و اعتقادات درباره هدف‌های سیاسی است. (شریف، ۱۳۸۱، ص ۱۲)

بررسی این جهت‌گیری‌ها نشان می‌دهد فرهنگ سیاسی اجزای معینی دارد؛ این اجزا عبارت‌اند از: شناختی، احساسی و ارزشی. با توجه به اینکه قرآن کتاب هدایت است، انتظار این است که بتوان بهترین ارزش‌ها در باب فرهنگ سیاسی را از آن جست، هم‌چنین باید دید چه نوع احساس و عواطفی در امور سیاسی تأیید یا نفی گردیده است، از سوی دیگر شناخت‌های سیاسی لازم و معتبر از منظر قرآنی کدام‌اند. البته اگر از اجزای شناختی یا احساسی فرهنگ سیاسی مطلبی در قرآن یافت شود، منطقیاً هدف نهایی ارائه راهنمایی‌های ارزشی در عرصه سیاسی خواهد بود.

انواع فرهنگ سیاسی

برخی از علمای سیاسی - آلموند و وربا و کسانی که از تحقیق پیمایشی این دو نظریه‌پرداز



متأثرند- از سه گونه فرهنگ سیاسی یاد کرده‌اند، (احسانی، ۱۳۸۶) فرهنگ سیاسی مشارکتی، فرهنگ سیاسی تبعی و فرهنگ سیاسی محدود. در فرهنگ سیاسی محدود مردم از نظام سیاسی خود آگاهی چندانی ندارند یا اصلاً از آن آگاه نیستند و خود را یک شهروند یا عضوی از یک جامعه و ملت نمی‌دانند، به سیاست اعتنایی ندارند، هیچ انتظاری هم از نظام سیاسی ندارند. در فرهنگ سیاسی تبعی مردم صرفاً برای حمایت از نظام سیاسی و اجزا و کارگزاران آن در صحنه سیاسی حضور می‌یابند. در این نوع فرهنگ سیاسی تنها وظیفه مردم در قبال حکومت و تصمیمات سیاسی برجسته می‌گردد. مردم برای خود حقی در قبال نظام احساس نمی‌کنند. اما بر اساس فرهنگ سیاسی مشارکتی، مردم با آگاهی از نظام سیاسی و با این احساس که در مقابل حمایت از نظام سیاسی حقوقی نقض‌ناپذیر دارند، در تصمیمات سیاسی نظام تأثیرگذارند. صاحبان این فرهنگ با داشتن اطلاعات لازم می‌توانند با مشارکت فعالانه حقوق خود را از نظام بستانند. ویژگی فرهنگ سیاسی مشارکتی این است که در این فرهنگ افراد از اجزای نظام سیاسی - کلیت نظام، فرایندها، سیاست‌گذاری‌ها - تلقی روشنی دارند، از جریان امور آگاه‌اند و گرایش به ایفای نقش فعال در امور دارند.

تکات تطبیقی (توضیحات اولیه، الگوی تحلیل، مفروضات، روش پژوهش و ترتیب بحث‌ها)

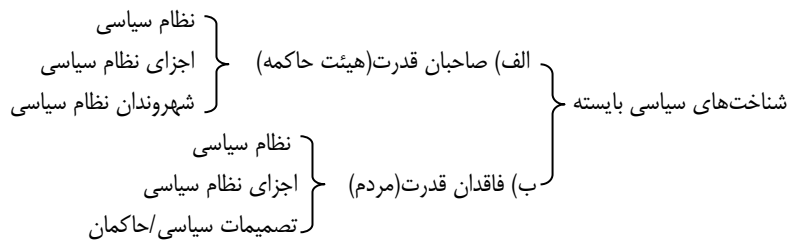
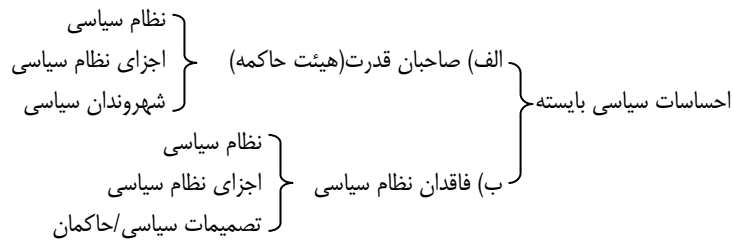
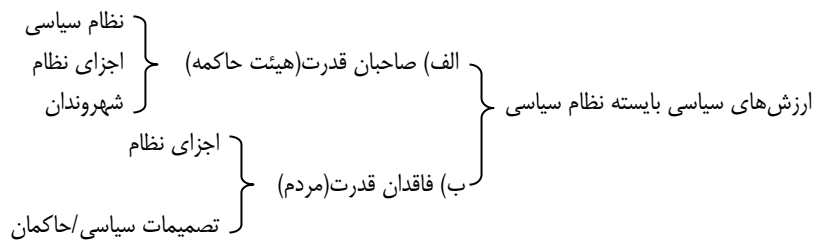
در پژوهش حاضر دنبال شناخت‌های سیاسی، ارزش‌های سیاسی و عواطف سیاسی مثبت و منفی در قرآن هستیم که در کل بیانگر شاخصه‌های نگرش سیاسی از منظر قرآنی است. آنچه جامعه‌شناسان سیاسی از جنبه شناختی فرهنگ سیاسی بدان توجه کرده‌اند، طبیعتاً شناختی تجربی است که هدفش به علایق مادی معطوف است و در سایه این شناخت، توانایی برای مشارکت در عرصه سیاسی به شکل فعال برای استیفای حقوق سیاسی و اجتماعی فرد تأمین می‌گردد. می‌توان انتظار داشت که کتاب آسمانی در این زمینه چه توصیه‌هایی کرده است. آیا وجه جدیدی از شناخت مبتنی بر آموزه‌های الهی را می‌توان به شناخت تجربی اضافه نمود و مدعی شد انتظار از یک شهروند ایمانی رسیدن به حقوق بالاتر از صرف حقوق مادی است؟ از لحاظ ارزشی به کدام ارزش‌های سیاسی مثبت و کدام ارزش‌های سیاسی منفی گوشزد شده است؟ چه نوع عواطف سیاسی تأیید و چه نوع منفی تلقی شده است؟

فرهنگ سیاسی از یک جهت یا فرهنگ سیاسی صاحبان قدرت است یا فاقدان قدرت. صاحبان قدرت فراخور نظام‌های سیاسی مختلف از فرهنگ سیاسی خدایگانی یا انسانی برخوردارند. به ضرورت انتظار این است که قرآن مجید توصیه‌هایی در این زمینه داشته باشد. فاقدان قدرت سیاسی نیز جهت هماهنگی یا مبارزه با نظام سیاسی موجود باید از فرهنگ سیاسی خاصی برخوردار باشند.

باید دید توصیه‌های قرآن در این زمینه‌ها چیست.

متعلق فرهنگ سیاسی گاهی کلیت یک نظام سیاسی، گاهی اجزای آن و گاهی عملکرد فرمانروایان و شهروندان است. فرهنگ سیاسی در نسبت به هر کدام می‌تواند از لحاظ ارزشی مثبت یا منفی باشد. از این جهت بررسی آیات قرآنی معلوماتی را در اختیار ما قرار خواهد داد. بر این اساس الگوی زیر راهنمای مقاله حاضر در باب فرهنگ سیاسی در قرآن کریم است.

الگوی مناسب برای تحلیل فرهنگ سیاسی در قرآن



مفروضات

موضوع فرهنگ سیاسی در قرآن بر مفروضاتی استوار شده است: یک فرض این است که قرآن کتابی جامع و هدایت‌گر بشر در همه زمینه‌هاست. (بقره: ۱۹۲ / اعراف: ۵۲. یونس: ۵۷. نحل: ۶۴، ۷۷، ۸۹ و ۱۰۴. نمل: ۱۱ و ۱۲) هم زندگی خصوصی و هم زندگی

عمومی از آموزه‌های الهی برخوردارند. مفروض دیگر این است که واژگان قرآنی به روح معنا دلالت دارند و هیچ گاه مصداق‌های خارجی و قالب‌های تاریخی نمی‌توانند معنای عمیق و بی‌پایان نهفته در قرآن را محدود نمایند. مفروض سوم این است که در قرآن آیاتی وجود دارد که مطالبی را از زبان دیگران حکایت می‌کند و در آخر بدون اظهار نظر خاصی مطلب پایان می‌یابد. علامه طباطبایی معتقدند حکایت یک مطلب در قرآن و رد نشدن آن به معنای امضای محتوا از سوی شریعت است. (طباطبایی، ۱۴۰۷)

روش پژوهش

به لحاظ روش پژوهش چند مرحله پیموده شده است: اول آیات سیاسی کتاب بسیار ارزشمند کامران فانی و بهالدین خرمشاهی، ملاحظه گردید. (فانی و خرمشاهی، ۱۳۶۹) دوم بر اساس چارچوب انتخاب‌شده از یک سو و الهام از آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا». (محمد: ۲۴) از سوی دیگر، تلاش کردیم آیات دارای مفاهیم مرتبط (مستقیم یا غیر مستقیم) با فرهنگ سیاسی را استنباط نماییم. در این استنباط مبنای معرفت‌شناختی بر این قرار گرفته است که واژگان قرآنی در روح معنا استعمال شده‌اند و اختصاص به مدل خاصی از واقعیت بیرونی ندارند. از سوی دیگر انسان‌ها در تجربه زندگی تاریخی و اجتماعی به تدریج معناهای اجمالی ذهنی را به صورت جزئی و عینی تحقق خارجی می‌بخشند و همین تحقق خارجی است که واسط می‌گردد تا معناهای ذهنی سر بسته به تدریج وضوح تفصیلی پیدا کنند. در مرحله سوم با طرح عنوان‌های مناسب، با تکیه بر چارچوب پیش‌گفته، آیات را در ذیل هر یک بررسی کردیم. در گام بعدی به این مطلب توجه شده است که چه تفاسیری استنباط را تأیید می‌کنند و در صورت یافتن تأیید از تفسیرهای معتبر و دارای بعد اجتماعی چون المیزان، نمونه، پرتوی از قرآن و... آن عنوان بسط داده می‌شود. آیاتی هم که استدلال عقلی قطعی به عنوان قدر متیقن از آنها استنباط می‌گردد، به تحلیل در می‌آیند.

ترتیب بحث‌ها

هماهنگ با طرح مباحث الگوی پیش‌گفته، ابتدا به این مسئله پرداخته‌ایم که شارع مقدس چه نوع شناختی را از نظام سیاسی و عملکرد فرمانروایان و فرمانبران در تاریخ زندگی اجتماعی - یک نمونه آرمانی قرآنی - عرضه کرده است و بر اساس آن شناخت

کدام احساس مثبت یا منفی را بروز داده است و چه توصیه‌های مثبت و منفی‌ای را به کل حکومت‌ها کرده است. پس از آن، این مسئله را دنبال می‌کنیم که خداوند بر اساس الگوی مثبت و منفی از حکومت، فرهنگ سیاسی مطلوب و نامطلوب متعلق به نیروهای سیاسی گرداننده حکومت در جامعه را چگونه تبیین کرده و فرهنگ سیاسی مطلوب و نامطلوب متعلق به مردمانی را که دارای یک زندگی سیاسی‌اند، چگونه توضیح داده است. در هر یک از فرهنگ سیاسی فرمانروایان و مردم به سه بعد شناختی و ارزشی و عاطفی توجه شده است. اما چون این سه وجه درهم تنیده بودند، جداکردن آنها در تحلیل برایم مقدور نبود؛ و لذا هر سه وجه را در یک جا مورد بحث قرار داده‌ام و تنها در مواردی که برایم مقدور بوده به صورت نمونه هر یک سه بعد را تجزیه کرده و مورد اشاره قرار داده‌ام.

الگوی قرآنی در باره حکومت‌های مثبت و منفی

الف) حکومت‌های مثبت

قرآن اصل تشکیل حکومت را امری مطلوب می‌داند و خدا امر به اطاعت (نساء: ۵۹) از خود و رسول خدا (حاکم جامعه اسلامی) و اولوالامر را (فرمانروایان که به نظر شیعه همان معصومان: می‌باشند) داده است. (مطهری، امامت و رهبری، ص ۴۹) خداوند از حکومت‌های معینی جانبداری کرده است، حکومت‌هایی که در واقع عطای «خداوند» به آنان است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ۴۹۵) جادوگران و یهودیان سلطنت سلیمان به سحر و جادو نسبت می‌دادند، در حالی که خداوند ضمن نفی این ادعا حکومت الهی او را تأیید نموده است. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۰۱) البته سلیمان چنین ملکی را از داود به ارث برده بود. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۰۱) بنابراین خداوند حکومت داود را قبل از حکومت سلیمان مهر تأیید زده است. خداوند از زمامداری طالوت در سایه علم او به مصلحت و توانایی اجرایی‌اش در مقابل انتقادات بنی اسرائیل که می‌گفتند نه از خاندان نبوت است و نه از خاندان سلطنت و تازه اموالی هم ندارد^۱ (بقره: ۲۴۷) دفاع نموده و آن را تأیید کرده است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۴۳۴-۴۳۵) از این رو قرآن دانش و جسم

□. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.



مناسب را برای حاکم که ارزش‌های قابل استدلال در مقابل هر گونه اعتراض‌های ناسنجیده - به طور طبیعی در جوامع بشری که انسان‌ها به لحاظ بلوغ فکری مساوی نیستند، چنین اعتراضات و انتقاداتی زیاد بوده و خواهد بود- هستند، در نظر گرفته است. آیه‌ای دیگر استقرار حکومت در میان بنی اسرائیل را در کنار استقرار نبوت میان آنان از نعمت‌های الهی شمرده و از زبان حضرت موسی، لزوم توجه به این نعمت‌ها را بر بنی اسرائیل گوشزد کرده است. (مائده: ۲۰) خداوند از سلطنتی که به خاندان ابراهیم عنایت کرده است، به نیکی یاد نموده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۲۱) جامعه سیاسی قدرتمند از هر جهت^۱ (انفال: ۶۰) با اهداف دفاعی، مطلوب خداوند است. (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳ و ۴) به طور کلی خداوند سرپیچی از فرمان‌های حکومتی را که بر اساس تدبیر صالحانه حاکمان سیاسی الهی صادر می‌گردد، نفی کرده است. (معرفت، ۱۳۸۰، ش ۱۵)

ب) حکومت‌های منفی

در عین حال از منظر قرآن کریم حکومت با همه ضرورت‌هایی که برای صلاح و فلاح جامعه دارد، در طبع خود - بدون در نظر گرفتن نتایج مطلوب در سایه حکومت صالح و عوامل کنترل حکومت که بتواند جلو مفساد آن را بگیرد- نه تنها مطلوب نیست، بلکه بر حسب تجارب تلخ تاریخی (آن گونه که قرآن کریم گزارش کرده است) در پرونده حاکمان غیر از فساد و آلودگی‌های گوناگون امر مثبتی نمی‌توان یافت و خود امر حکومت به گونه‌ای مقتضی - و نه علت - افتادن در ویل تباهی است. خداوند قاعده کلی در این باره را در داستان ملکه سبا بیان کرده است. در آیه‌ای از زبان ملکه سبا گوشزد کرده است که حاکمان کارشان تخریب و فساد و دلیل کردن عزیزان جوامع آباد است و در پایان چنین وضعی را یک قاعده برای حاکمان دانسته است^{۱۱} (نمل: ۳۲) از آنجا که وصف «ملوک» (جمع ملک) در این آیه مبنای قاعده قرار گرفته است، در ذات حکومت تمایل به فساد امری طبیعی است (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۷۹) و فساد و خراب‌کاری کار

□. وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ.
□□. قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ.

همیشگی پادشاهان است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۶۰) خداوند در آیه‌ای دیگرⁱ (بقره: ۲۵۸) سرکشی و ادعای الوهیت نمرود را ناشی از قدرت سیاسی دانسته و می‌گوید چون به او حکومت دادیم بر اثر کم‌ظرفیتی با ابراهیم وارد محاجه درباره خدا شد. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۵۳۲) ادعای الوهیت، قتل مردم، مصادره به‌ناحق اموال، طغیان، فساد و فحشا، استبداد، به‌استضعاف کشاندن مردم، استخفاف ملت و فراخواندن آنان به اطاعت از خود (بقره: ۲۵۸. مؤمن. (غافر): ۲۵ و ۲۹. طه: ۲۴، ۴۳، ۴۵ و ۷۴. نازعات: ۱۷ و ۲۴. فجر: ۱۱. شعرا: ۲۲، ۲۹، ۳۵ و ۴۹. قصص: ۴ و ۳۸. زخرف: ۵۴. اعراف: ۱۳۳. یونس، ۷۵ و ۸۳. مؤمنون: ۴۶. عنکبوت: ۳۹. دخان: ۳۱. کهف: ۷۹. یوسف: ۲۳-۳۲ و...) از جمله مفاسدی است که خداوند از پرونده هزاران ساله حاکمان و حکومت‌ها بیرون کشیده و در معرض تجربه و شناخت مردم در هر دوره و زمان قرار داده است. مهم‌ترین رسالت بسیاری از پیامبران نجات مردم از جور حاکمان و دعوت آنان به توحید و تشکیل جامعه ایمانی بوده است.

بنابراین می‌توان مدعی شد خداوند - از منظر شناختی - حکومت‌هایی را که جنبه الهی دارند، معرفی کرده و تأیید کرده است؛ نگاه کاملاً مثبتی به این حکومت‌ها دارد و تحقق چنین حکومت‌هایی کاملاً اخلاقی و بالارزش است. فرمانروایی فرمانروایان چنین دولت‌هایی مستند به توانایی جسمی و روحی، صلاحیت علمی و عملی و تدبیر صالحانه است. شایان توجه است که این دسته از آیات به‌طور ضمنی اصل تشکیل حکومت را مطلوب می‌دانند و از این جهت مطلق و فراگیرند و در نتیجه هر گونه هرج و مرج در شرایط بی‌دولتی را نفی می‌کنند. با این حال چنین آیاتی در صدد تحسین ذاتی پدیده حکومت نیستند.

بالاخر این‌که آیاتی در قرآن با برشمردن مفاسد فراوان حاکمان و حکومت‌ها، زمینه‌های منفی نهفته در قدرت سیاسی را آشکار می‌کنند و از این جهت خداوند فسادآور بودن قدرت سیاسی به شکل اقتضایی را به عنوان یک قاعده در ضمن یک آیه مورد توجه قرار

□ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.



می‌دهد. از این رو آیاتی که به اصل تشکیل حکومت دستور می‌دهند یا از حکومت‌هایی به نیکی یاد می‌کنند، در صدد چگونگی فرمان‌بری نیستند. حاکم در جامعه مؤمنانه در روند تصمیم‌سازی چه وظایفی دارد و جایگاه مردم در این فرایند چیست، از حیثه گستره معنایی این آیات خارج است و از این جهت آیات مذکور اطلاق ندارند و مسکوت‌اند. به تعبیر عالمان اصول فقه، این آیات از جهت چگونگی فرمان‌بری در صدد بیان نیستند و شرط تمسک به فراگیر بودن دلالت یک واژه مطلق این است که گوینده سخن از آن جهت در صدد بیان باشد. (المظفر، ۱۳۸۶ هـ / ۱۹۶۷ م، ج ۱، ۱۸۴-۱۸۸)

به نظر قرآن راهکارهای مشخصی برای حل تناقض ضرورت حکومت از یک طرف و فساد آوردن آن از طرف دیگر ارائه داده است. در حکومت الهی، جامعه رشید، تعقل‌گرا و برخوردار از شناخت تأیید و جامعه نابالغ و مستضعف‌پرور و جاهل نفی شده است. همه آیاتی که انسان‌ها را به تعقل و تدبیر دعوت می‌کنند، آیاتی که انسان‌ها را به علم و دانش فرا می‌خوانند، از نادانی و جهل پرهیز می‌دهند، به عمل و اندیشه و گفتار مبتنی بر برهان و بینة و حجت تشویق می‌نمایند، نشان از جامعه مطلوب خداوند دارند، آن نظام اجتماعی‌ای که انسان‌ها نه منفعل که با تکیه بر علم و دانش در امور سیاسی و اجتماعی به شکلی فعال حضور می‌یابند و جامعه‌ای مقتدر را بنا می‌نهند. واژه «يعقلون» ۲۲ بار و واژه «تعقلون» ۲۴ بار در قرآن به کار رفته است. (parsquran.com) بر اساس این آیات تعقل در تمام مخلوقات تکوینی و تشریحی مطلوب شمرده شده است. قرآن همگان را به تعقل در خود که رطب و یابس را بیان کرده و چیزی فروگذار ننموده دعوت کرده است. (یوسف: ۲. زخرف: ۳) قرآن از آن به زبان عربی است که همه را مخاطب تعقل و فهم خودش قرار دهد؛ خداوند چیزی نفرستاده که فقط پیامبر آن را درک کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۷۵) خداوند تبیین آیاتش را به تعقل در قرآن منوط ساخته است. (بقره: ۲۴۲. حدید: ۱۷) البته در قرآن تعقلی مطلوب است که به عمل منتهی شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۱۶) از جمله آیاتی که در بحث ما مهم به نظر می‌رسد، آیه‌ای است که تعقل در ما انزل الله را مثبت دانسته و هرگونه تقلید در این زمینه را مذمت کرده است. (بقره: ۱۷۰) آیه تقلید کورکورانه از گذشتگان نادان را نفی کرده است. بیشتر کفار به این دلیل از قبول شریعت ابا می‌کردند که به گذشته کورشان مباحث می‌کردند و تعصب می‌ورزیدند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۵۷) ماده علم و دانستن بیش از

پانصد و هشتاد و دو بار در قرآن به کار رفته است. (همان) بالاتر اینکه از منظر قرآنی رشد جامعه ایمانی و سالم ماندن آن در گرو فرارفتن از تأملات فردی و انداختن جریان زندگی در سطوح مختلف اجتماعی از خانواده تا سیاست بر محور رایزنی‌های جمعی و تکیه کردن بر عقل جمعی و دورانداختن استبداد به رأی در امور مشورت‌بردار است. (بقره: ۲۳۳. شورا: ۳۸. آل عمران: ۱۵۹) اکنون باید دید خداوند با این نگرش به حکومت و مردم و فرمانروایان چه نوع فرهنگ سیاسی متعلق به فرمانروایان یا فرمانبران را قبول یا نفی یا نقد می‌نماید.

خلاصه الگو

انواع فسادهای مرتبط با اقتضای اولیه حکوم	حکومت آرمانی	فرهنگ سیاسی آرمانی	فرهنگ سیاسی ضد آرمانی
ادعای الوهیت	مطلوبیت تشکیل حکومت یا نفی هرج و مرج	شهروندانی بالغ	تقلیدگرایی
ادعای ربوبیت	حکومت صاحبان شرایط علمی و جسمی:	شهروندانی عاقل	انزواطلبی
برتری‌جویی	داود، سلیمان و طالوت	شهروندانی اندیشمند	منفعل‌بودن
طغیان	نعمت‌بودن حکومت و نبوت بین اسرائیل و	شهروندانی مشارکت‌جو	
قتل و غارت	خاندان ابراهیم	اهل پرسش	
غصب اموال	جامعه سیاسی قدرتمند		
اسارت‌بندگان	تدبیر سیاسی صالحانه		
مفاسد جنسی			
استضعاف			
استکبار			
استخفاف			

فرهنگ سیاسی (مثبت و منفی) فرمانروایان در ابعاد سه‌گانه شناختی، ارزشی و عاطفی

الف) فرهنگ سیاسی مثبت با ابعاد سه‌گانه

برخی از آیات مستقیم و غیر مستقیم درباره شناخت‌ها، احساسات و ارزش‌های بایسته‌ای است که برای فرمانروایان در امر حکومت و تصمیمات سیاسی و بالخصوص شهروندان جامعه اسلامی در نظر گرفته شده است. فرمانروایان مطلوب، به لحاظ علائق احساسی و ارزشی، کسانی‌اند که سعی دارند با دانایان و نخبگان فکری ارتباط یابند و به



جای راه‌دادن به نادانان،ⁱ (یونس، ۱۹) و چاپلوسان و فرصت‌طلبان، اقدامات خود را بر بهره‌ز از افکار و اندیشه‌های کارشناسان و آگاهان مبتنی نمایند. (معرفت، ۱۳۸۰) از جمله عناصر فرهنگ سیاسی مطلوب که خداوند به حاکمان سیاسی در عرصه تصمیم‌سازی و برخورد عمومی با شهروندان جامعه اسلامی توصیه نموده است، شور و مشورت، اهل گذشت و مغفرت، و نرمی و محبت می‌باشد.ⁱⁱ (آل عمران: ۱۵۹) خداوند از پیامبر ۶ که پیشوای جامعه است، می‌خواهد آزار و اذیت اطرافیان را نادیده بگیرد و در پی انتقام نباشد، با رحمت و رأفت همه را به خود جلب کند و با خشم و غضب موجب پراکنده‌شدن آنان نگردد. پیشوای الهی وظیفه دارد برای اطرافیان خود از خدا طلب مغفرت نماید. این آیه اولاً راجع به امور عمومی سیاسی است و نه امور شرعی و ثانیاً بیانگر سیره رسول خداست. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۵۵-۵۷)

مهم‌ترین ابزار ارتباطی در جامعه دینی برای ارتباط رهبری دینی با شهروندان ایمانی و با کسانی که هنوز عضویت این جامعه را نپذیرفته‌اند، گفتگوست که می‌توان از آن به فراگیرترین و مبنایی‌ترین عنصر فرهنگ سیاسی بالارزش در قرآن کریم یاد کرد. سه راه منحصر به فرد (حکمت، موعظه و بهترین جدال) دعوت به راه خدا، (نحل: ۱۲۵) از شیوه‌های سخن گفتن و مذاکره (گفتگوی مشارکتی متقابل)ⁱⁱⁱ است. (همان، ج ۱۲، ص

□. قَالَ قَدْ أُجِيبَتِ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.

□□. فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.

□□□. الْمَفَاوِضَةُ: الشَّرِكَةُ الْعَامَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ. وَتَفَاوُضَ الشَّرِيكَانِ فِي الْمَالِ إِذَا اشْتَرَا فِيهِ أَجْمَعُ وَهِيَ شَرِكَةُ الْمَفَاوِضَةِ. وَقَالَ الْأَزْهَرِيُّ فِي تَرْجُمَةِ عَنَنْ: وَشَارَكَهُ شَرِكَةُ مَفَاوِضَةٍ وَذَلِكَ أَنْ يَكُونَ مَالَهُمَا جَمِيعاً مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْلِكَانِهِ بَيْنَهُمَا، وَقِيلَ: شَرِكَةُ الْمَفَاوِضَةِ أَنْ يَشْتَرَا فِي كُلِّ شَيْءٍ فِي أَيْدِيهِمَا أَوْ يَسْتَفِيئَانِهِ مِنْ بَعْدِ هَذِهِ الشَّرِكَةِ بَاطِلَةٌ عِنْدَ الشَّافِعِيِّ وَعِنْدَ النُّعْمَانِ وَصَاحِبِيهِ جَائِزَةٌ. وَفَاوَضَهُ فِي أَمْرِهِ أَيْ جَارَاهُ. وَتَفَاوَضُوا الْحَدِيثُ: أَخَذُوا فِيهِ. وَتَفَاوَضَ الْقَوْمُ فِي الْأَمْرِ أَيْ فَاوَضَ فِيهِ بَعْضُهُمْ بَعْضاً. وَفِي حَدِيثٍ. مَعَاوِيَةُ قَالَ لَدَغْفَلِ بْنِ حَنْظَلَةَ: بِمِمْ ضَبَطْتَ مَا أَرَى؟ قَالَ: بِمُفَاوَضَةِ الْعُلَمَاءِ. قَالَ: وَ مَا مُفَاوَضَةُ الْعُلَمَاءِ. قَالَ: كُنْتُ إِذَا لَقَيْتُ عَالِماً أَخَذْتُ مَا عِنْدَهُ وَأَعْطَيْتُهُ مَا عِنْدِي.

المُفَاوِضَةُ: الْمُسَاوَاةُ وَ الْمَشَارَكَةُ وَ هِيَ مُفَاعَلَةٌ مِنَ التَّفْوِيزِ كَأَنْ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا رَدَّ مَا عِنْدَهُ إِلَى صَاحِبِهِ،

۳۷۱) حکمت آن گونه استدلالی است که به حق منتهی می‌شود و هر گونه شک و ابهام را از میان بر می‌دارد. موعظه بیانی است که به سبب رعایت مصالح شنونده پذیرش از درون را تسهیل می‌نماید. جدل گونه‌ای از استدلال است که شخص را از ادعایش منصرف می‌کند، هر چند نتواند او را به حق وادار نماید. در واقع این سه شیوه منطبق است با سه شیوه استدلال در منطق که از آنها به برهان، خطابه و جدل یاد می‌کنند. (همان، ص ۳۷۱-۳۷۲) طبق آیه این شیوه‌های دعوت مخصوص مؤمنان یا غیر مؤمنان نیست، بلکه حضرت رسول ۶ مأمور بودند با این شیوه‌ها انسان‌ها را دعوت نمایند. (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۴۲) او باید این راه‌ها را در امر دعوت دنبال می‌کرد و از تسلیم هوس‌های دیگران شدن پرهیز می‌نمود. (شورا: ۱۵) خداوند وعده داده بود که او را از خطر مردم حفظ خواهد کرد و باید پیام‌های الهی را با این شیوه‌ها ابلاغ نماید. (مائده: ۶۷)

بر اساس آیات مذکور پیامبر ۶ در هر فرصتی سخن می‌گفت و با برهان و پند و اندرز به اسلام دعوت می‌کرد. در این راه سفرهای زیادی انجام داد و نامه‌های فراوانی به اقصی نقاط جهان نگاشت. (امینی، ۱۳۶۹، ص ۵۲-۵۳) نکته اساسی در قرآن این است که همه مسلمانان مانند پیامبر ۶ در حد وسع خود چنین مسئولیتی یافته بودند. (همان: ۵۳) پیامبر ۶ مأمور شده بود که به پیروانش ابلاغ نماید که مانند خود او مردم را به خدا دعوت کنند؛ (یوسف: ۱۰۸) از این رو مسلمانان راستین در طول تاریخ اسلام تبلیغ دین را وظیفه شرعی خویش دانسته‌اند و در این راه رنج‌های فراوان کشیده‌اند. (همان، ص ۵۳)

در اداره جامعه دینی هم پیامبر ۶ وظیفه یافته بود که از طریق رایزنی با اطرافیان (آل عمران: ۱۵۹) و با آسان‌گیری‌ها. (عفو و بخشش و نرم‌خویی) امور سیاسی و اجتماعی را رتق و فتق نماید. (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۵۱. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۵۶-۵۷) در برخورد با کافران هم دستور رسیده است که با جدال احسن با آنها مجادله نماید.^۱ (عنکبوت: ۴۶) مجادله احسن در صورتی اتفاق می‌افتد که در آن غلظت، اهانت و طعنه

۱. أراد مُحَادَّةَ الْعُلَمَاءِ وَ مُذَاكَرَتَهُمْ فِي الْعِلْمِ، وَ اللَّهُ أَعْلَمُ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۱۰).

۲. وَ لَا تَجْدُلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.



نباشد. و در عوض همراهی گفتار با نرمی و مدارا باعث می‌شود طرف مقابل بدون لجاجت در جهت رسیدن به حقیقت گام بردارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۳۸) اصل دعوت با سخن منطقی موجب شده است خدا در قرآن پیامبر⁶ را به تذکردهنده و نه مسلط (غاشیه: ۲۱-۲۲) بخواند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۷۵) و بگوید که کار تو تبلیغ است و اگر اعراض کردند، تو نگهبان آنان نیستی (سور: ۴۸) و مسئول ایمان و طاعت آنان نمی‌باشی (طباطبایی، ج ۱۸، ص ۶۷) و نه مأموری آنان را به پذیرش حق وادار سازی. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۸۰) این آیات شاهدند که رسالت اسلام بر تأثیر قلبی و برانگیختن فکر و اندیشه استوار است و امر جهاد برای دفع مهاجم و رفع مزاحم می‌باشد. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۸)

از منظر سیاست خارجی، یکی از ارزش‌های مثبت که قرآن به آن تشویق نموده است، دعوت به وحدت جهانی با محور توحید است: بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که بجز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم. پس اگر از حق روی گردانند بگوئید شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم. (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۵، شرح آیه ۶۴ آل عمران) این آیه که روی سخنش پیامبر⁶ است، بعد از عقب‌نشینی مسیحیان از مباحله و پذیرش شرایط ذمه و پیدایی زمینه چنین پذیرشی صادر شده است. پیامبر⁶ بر اساس این آیه نامه‌های متعددی به حاکمان آن دوره (مقوقس زمامدار مصر، هرقل قیصر روم) نوشت و آنان را به تسلیم در برابر خدا دعوت نمود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۹۳-۶۰۲) آیه فوق اصل را بر همکاری در راستای اهداف مقدس توحیدی قرار داده است و یک ندای وحدتی است در برابر تمامی مذاهب آسمانی. (همان: ص ۵۹۴)

رعایت عدالت یکی از توصیه‌های خداوند در برخورد با همه ادیان و طوایف و اقوام است. رسول خدا⁶ وظیفه داشت همه را به دین اسلام و کلمه توحید دعوت کند و در این راه پایداری نماید و تابع هوس مردم نگردد، او مأمور بود میان مردم به عدالت حکم کند، چراکه خدای یگانه پروردگار همگان است و هر کسی پاداش عملش را دریافت خواهد کرد. پس از تبلیغ رسالت هیچ حجت و گفتگویی باقی نخواهد ماند. (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰،

ج ۱، ص ۴۸۴، شرح آیه ۱۵ شورا)

پایبندی به پیمان حتی با مشرکان و در زمان جنگ (توبه: ۷) از ارزش‌های فرهنگی سیاسی است که در آیات قرآن بر آن تأکید شده است. عهد و پیمان معنای وسیعی دارد که پیمان در میان ملت‌ها و حکومت‌ها بخشی از معنای وسیع این واژه را تشکیل می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۱۱) قرآنⁱ (اسراء: ۳۴) به مراعات هر گونه پیمان بین یک فرد با دیگری (دیگران) دستور کلی داده است. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۶۶) وفاداری به عهدⁱⁱ (توبه: ۷) از لوازم تقوای دینی شمرده شده است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۰۹) در واقع بسیاری از روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر پایه پیمان استوار است که تزلزل در آن به معنای فروریختن اعتماد، این سرمایه اجتماعی، است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۱۰) آیاتی نیز به اعطای پاداش نیک و تمجید از کسانی اختصاص یافته است که بر پیمان‌های خود با خدا یا مردم پایبندند. (رعد: ۲۰). آل عمران: ۷۶. بقره: ۱۷۷. فتح: ۱۰. توبه: ۴ و ۷. احزاب: ۲۳. مؤمنون: ۸. معارج: ۳۲) خداوند در آیات دیگر خود را وفادارتر از همه به عهد و پیمان توصیف کرده است.ⁱⁱⁱ (توبه: ۱۱۱. بقره: ۸۰. مریم: ۷۸) بر این اساس معصومان: به عنوان حاکمان اسلامی هیچگاه نقض پیمان نکردند. آنان به تمامی پیمان‌های خود با دشمنان عمل کردند. حضرت رسول⁶ به دلیل پایبندی به مواد صلح حدیبیه که با مشرکان منعقد کرده بود، ابو بصیر نو مسلمان را به مشرکان مکه سپرد. حضرت علی^۵ بعد از پیمان با معاویه در صفین هیچ‌گاه سخن خوار را نپذیرفت که بر نقض پیمان با معاویه اصرار داشتند. (امینی، ۱۳۶۹، ص ۷۳-۷۴)

از جمله ارزش‌های مثبت که حاکمان به خصوص در زمان جنگ با دشمن به آن مکلف

□. وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا.

□□. كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ آهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقْتُمُوا

لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ.

□□□. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ

وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمِ اللَّهِ الَّتِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.



شده‌اند، پیش‌تازبودن آنان در همه تلخی‌ها و سخت‌ترین حادثه‌هاست. در جنگ احد پیامبر ﷺ جنگید، شکست ظاهر شد، همه پا به فرار گذاشتند و به عقب نگاه نکردند؛ آن‌گاه پیامبر صدای‌شان کرد که برگردید، اما آنان توجه نکردند، «به یاد آرید هنگامی که روی به هزیمت و شکست داشتید و چنان وحشت‌زده می‌گریختید که توجه به احدی نداشتید تا آنجا که پیغمبر هم که شما را به یاری دیگران در صف کارزار می‌خواند توجه نکردید، تا به پاداش این بی‌ثباتی غمی بر غم شما افزود، تا از این پس برای از دست‌رفتن یا به‌دست‌آوردن چیزی اندوهناک نشوید و خدا به هر چه کنید [و هر چه اندیشید] آگاه است» (آل عمران: ۱۵۳) فریاد پیغمبر ﷺ حکایت از متفرق شدن سپاه دارد؛ رسول خدا ﷺ را در بین مشرکین رها کرده از ترس کشته‌شدن راه بیابان را پیش گرفته بودند. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۸) آیه‌ای دیگر مبارزه با دشمن را تکلیف رسول خدا قرار داده است. (نساء: ۸۴) این آیه فرع بر آیه‌های قبل است که حال کسانی را نشان داده است که به دلایل مختلف کاهلی می‌کنند و در اطاعت از پیامبر ﷺ برای مبارزه با دشمن کوتاهی می‌ورزند. خدا به پیامبرش خطاب می‌کند اکنون که آنان در جهاد سستی می‌نمایند، تو خودت در راه خدا جهاد کن، سنگینی آنان تو را ناراحت نکند؛ زیرا تو فقط مکلف و مسئول خود هستی و از پیامبر ﷺ می‌خواهد دیگران را به جهاد تشویق کند. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۱۵)

ب) فرهنگ سیاسی منفی با ابعاد سه گانه

تحقیر مردم، ملت، قوم و قبیله خود از جمله عناصر فرهنگ سیاسی منفی فرمانروایان است. حاکمانی که مطیع کردن مردم را در تحقیر آنان دیده‌اند به‌شدت با مذمت الهی رویاروی شده‌اند. فرعون قوم خود را تحمیق کرد و از وی اطاعت کردند.^۱ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۸۳، تفسیر آیه ۵۴ زحرف)، چرا که بیدارشدن ملت‌ها بزرگ‌ترین دشمن حکومت‌های خودکامه و شیطانی است. (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۷۵)

یکی از ارزش‌های بسیار منفی که در قرآن به‌شدت از آن نهی شده است، استعباد یا دعوت به پرستش خود است. هیچ انسانی که مورد توجه خدا قرار گرفته و به او کتاب و

□. فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ.

حکم و نبوت داده شده است، به مردم نخواهد گفت که به جای خدا، بندگان من باشید. (آل عمران: ۷۹) این آیه و آیه بعد از آن، بشرپرستی را محکوم می‌سازد و روح آزادگی و استقلال شخصیت را در انسان پرورش می‌دهد. در طول تاریخ افرادی بودند که پیش از رسیدن به قدرت چهره‌ای معصومانه داشتند و مردم را به حق و عدالت و آزادگی و ایمان دعوت می‌کردند، اما هنگامی که پایه‌های قدرتشان محکم شد کم‌کم مسیر خود را تغییر دادند و گرایش به فردپرستی یافتند و به سوی خویش دعوت کردند. یکی از طرق شناسایی داعیان حق و داعیان باطل همین است. که داعیان حق که در رأس آنان پیامبران 6 و امامان 5 قرار داشتند، آن روز که بزرگ‌ترین قدرت‌ها را در اختیار گرفتند، همانند نخستین روزهای دعوت خود مردم را به اهداف مقدس دینی و انسانی از جمله توحید و یگانه پرستی و آزادگی دعوت می‌نمودند. داعیان باطل به هنگام قدرت و پیروزی نخستین مطلبی که در مغزشان جوانه می‌زد دعوت مردم به خویش و تشویق مردم به یک نوع عبودیت بوده است؛ تملق‌ها و چاپلوسی‌های افراد بی‌مایه‌ای که اطرافشان را می‌گرفتند، با غرور و کم‌ظرفیتی آنان توأم شده چنین پدیده‌ای را به بار می‌آورد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۳۵-۶۳۶) در آیه دعوت صاحبان همه ادیان به وحدت که قبلاً درباره آن بحث شد، بر مسئله پرستش خدای واحد و پرهیز از پرستش انسان تأکید گردیده است. در حقیقت، بر اساس محتوای آیه وحدت، اسلام بردگی و استعمار فکری را یک نوع عبودیت و پرستش می‌داند و با آن مانند مبارزه با بت پرستی، پیکار فکری - فرهنگی می‌نماید. (همان: ص ۵۹۵)

انحصارطلبی یکی دیگر از علائق منفی سیاسی است که خداوند به نحوی آن را با اخلاق یهودی مرتبط کرده است، آنجا که می‌گوید: آیا آنان [یهود] سهمی در حکومت دارند [که بخواهند چنین داوری کنند؟] درحالی که اگر چنین بود به مردم کمترین حق را نمی‌دادند و همه چیز را در انحصار خود می‌گرفتند. (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۱۰. مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۶۱۱ و ج ۵، ص ۱۸۸) یهود نبوت و مقام را برای خود می‌خواستند، چنان که حکمرانان ستمگر نیز چنان‌اند. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۸۳)

ناقضان عهد و پیمان در آیات زیادی مذمت شده‌اند و مجازات‌های شداد و غلاظی

بیان گردیده است.^۱ (آل عمران: ۷۷. انفال: ۵۶. بقره: ۲۷ و ۱۰۰. احزاب: ۱۵. اسراء: ۳۴. رعد: ۲۵. اعراف: ۱۰۲. توبه: ۱۲ و ۷۵) نقض پیمان با هیچ گروهی در قرآن تجویز نشده است. شکستن معاهده تنها در صورتی مجاز است که طرف مقابل عهد بشکند. خدا پیمان مشرکان را نقض نمود، چون آنان نقض عهد کردند. با این حال خدا از سر رحمت چهار ماه به ایشان مهلت داد. همچنین خداوند دستور داد به تعهدشان در قبال مشرکانی که به عهد خود وفادار مانده‌اند پایبند بمانند و این در حالی بود که مشرکان به زبون و ذلت افتاده بودند و اسلام عظمت یافته بود. (طباطبایی، [بی تا]، ص ۶۵)

فرهنگ سیاسی فرمانروایان

فرهنگ سیاسی منفی	فرهنگ سیاسی مثبت
ارتباط با نادانان	ارتباط با دانایان و نجیبان
چاپلوس‌پروری	مشورت‌پذیری
تقرب‌دهی به فرصت‌طلبان	درگذشتن از شهروندان
تسلط بر دیگران	نرمی و محبت به شهروندان
	گفتگو با حکمت، موعظه و جدال احسن
	تذکر به دیگران
	ابلاغ به دیگران
	دعوت به وحدت در سیاست خارجی
	جهاد برای دفع مهاجم و رفع مزاحم
	پایبندی همیشگی به پیمان مگر با نقض طرف مقابل



فرهنگ سیاسی. (مثبت و منفی) مردم در ابعاد سه‌گانه شناختی، ارزشی و عاطفی

الف) فرهنگ سیاسی مثبت در ابعاد سه‌گانه

دو امر ولایت و اطاعت نسبت به حکومت (تأکید بر بعد ارزش) درخور توجه است. ولایت عبارت است از یک نحوه قربی که منتهی به نوع خاصی از تصرف و تدبیر می‌گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۵) آیاتی در قرآن ولایت همگانی در جامعه ایمانی

□. وَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ
 أُؤْتِكُمْ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ. (رعد: ۲۵)

را به رسمیت شناخته‌اند^۱ (توبه: ۷۱. مائده: ۵۵ و ۵۶) طبق این آیات، جامعه اسلامی از جوامعی که سلسله مراتبی و طبقه‌بندی شده‌اند، جدا می‌شود. در این جامعه شهروندان همه از قواعد و قوانین الهی آگاه‌اند، مشارکت برای برپایی جامعه دینی را ارزش می‌دانند، همه بر هم ولایت دارند، همه در مقابل هم مسئول‌اند. بر اساس آیه نشانه بارز ولایت بر هم این است که مؤمنان امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند که رویه دائمی در زندگی اجتماعی و سیاسی‌شان است؛ بنابراین یکی از کارهای مردم در مقابل دولت این است که جلو خطای حکومت را بگیرند و به کارهای معروف و نیکو دعوت کنند. امام حسین (ع) حرکت سیاسی خود را در مقابل امور ناشایست حکومت زمان به امر به معروف و نهی از منکر مستند ساخت. (گروه حدیث، ۱۳۷۷، ص ۳۳۰ و ۴۰۵) امام (ع) در جای دیگری امر به معروف و نهی از منکر کردن حکومت‌ها را به آیه ۷۱ توبه و چند آیه دیگر استناد کرده است. (همان: ص ۳۱۱-۳۱۲) طباطبایی به درستی معتقد است که عموم مسلمانان در امر به معروف و نهی از منکر بر همدیگر ولایت دارند (طباطبایی، [بی‌تا]، ص ۱۹۱)، همچنین خداوند بین مؤمنان اولیه - مهاجران و انصار - که اولین جامعه اسلامی را در مدینه به وجود آوردند، در نصرت همدیگر و در امنیت‌دادن - اگر یک مسلمان به یک کافر امنیت دهد همه مسلمانان لازم است آن را به رسمیت بشناسند - و حتی در ارث (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۸۸) ولایت برقرار کرده است. (انفال: ۷۲) نکته جالب توجه این است که در این آیه همه مؤمنان جامعه نوپدید اسلامی مورد خطاب قرآن قرار گرفته‌اند. بی‌تردید از این آیه می‌توان استنباط کرد که آنان در سامان اجتماعی شریک فرض شده‌اند که به صورت فعال در صحنه سیاسی و اجتماعی نقش‌آفرین‌اند.

این ولایت همگانی در هماهنگی با اصل اطاعت از خدا و رسول که در واقع اطاعت از فرمان‌های الهی و اجراکننده فرمان‌های خداست، جریان می‌یابد و معیار اطاعت از حاکمان دیگر نیز خدا و رسول (قانون الهی و مجری قانون الهی‌اند). آیات بسیاری مخاطب را به اطاعت از خدا و رسول فراخواندند؛ «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله (نساء: ۶۴) و

۱. الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (توبه: ۷۱)



من يطع الله فقد فاز فوزاً عظيماً (احزاب: ۷۱)^۱، اطاعت اولی الامر را هم مانند اطاعت از رسول دانسته‌اند. علامه طباطبایی اولی الامر را مانند بسیاری از مفسران شیعه به امامان معصومی تفسیر کرده‌اند که در واقع مجری احکام خدا و سنت رسول‌اند و از خود بر آن دو چیزی اضافه نمی‌کنند، درحالی که زمخشری اولی الامر را همه حاکمان غیر معصومی دانسته است که در صورت پیدایی خطا و اختلاف باید به خدا و رسول ارجاع دهند؛ علامه طباطبایی دیدگاه او را نپذیرفته و نقد کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۴۰۳)

بنابراین با منطق قرآن مؤمنان همه بر هم ولایت دارند. این ولایت با حرکت در مسیر خوبی‌ها و پرهیز از منکرات تجلی می‌یابد. در جامعه ایمانی اگر حاکم یا محکوم از این مسیر خارج شود، باید ولایت دیگری را که این دو مسیر را نشان می‌دهد بپذیرد. چون کتاب خدا همه خوبی‌ها و بدی‌ها را می‌نماید و رسول خدا نیز اینها را نشان می‌دهد، همه باید از خدا و رسول اطاعت کنند. اطاعت هر کسی که از جاده کتاب خدا و سنت رسولش خارج شده است، مذمت الهی را در پی دارد. نتیجه اینکه در جامعه ایمانی مؤمنان هم آمرند و هم مأمور و از این جهت ولایت در جامعه دینی امری متضایف است. در این آیات تمایل درونی و خضوع در مقابل قوانین الهی که جنبه احساسی فرهنگ سیاسی است و ارزش‌بودن فرمان و اطاعت در مسیر قوانین الهی و شناخت معروف و منکرات همه مورد تأکید قرار گرفته است.

دو عنصر دیگر که در ادامه ولایت و اطاعت درخور توجه است، تولا و تبراست. اگر در ولایت و اطاعت جنبه ارزشی فرهنگ سیاسی برجسته باشد، در تولا و تبرا جنبه احساسی آن بیشتر به چشم می‌آید. حب خدا صفت مؤمنان معرفی شده است^۲ (بقره: ۱۶۵) همچنین پیامبر ۶ مزد رسالتش را مودت و دوستی حقیقی مؤمنان با نزدیکان و اهل بیت خودش معرفی کرده است، محبتی که در عمل به پذیرش ولایت آنان منجر خواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۰۱-۴۰۷) خضوع و مهربانی در مقابل مؤمنان و تندی

□. آیاتی که در آنها اطاعت خدا و رسول، به تنها یا باهم، از مؤمنان خواسته شده است: آل عمران: ۳۲ و ۱۳۲. نساء: ۱۳، ۶۹، ۸۰، ۹۵. مائده: ۱۷ و ۹۲. انفال: ۱، ۲۰ و ۴۶. توبه: ۷۱. نور: ۴۷، ۵۲، ۵۱، ۵۴ و ۵۶. احزاب: ۲۳ و ۶۶. محمد: ۳۳. فتح: ۱۷. حجرات: ۱۴. مجادله: ۱۳. تغابن: ۱۲، ۱۶. بقره: ۲۸۵. نساء: ۱۴۶.

□□. وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ.

با کافران (مائده: ۵۴) از اوصاف کسانی است که رسالت بزرگ بر عهده آنهاست. (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۲۶) خداوند در آیه‌ای دیگر پیروان محمد ﷺ را به تندی در مقابل کفار و رحمت و دوستی با یکدیگر وصف کرده است. (فتح: ۲۹)

مشورت در امور سیاسی از جمله توصیه‌های قرآنی است که به نظر برای خروج از استضعاف و از بین بردن زمینه‌های استکبار می‌باشد. طبیعی است حضور فعالانه در عرصه سیاسی بدون شناخت کافی از مسائل این حوزه نمی‌تواند از بین برنده زمینه‌های شکل‌گیری استضعاف و استبداد باشد. در این قسمت به آیاتی می‌پردازیم که به مشورت دعوت می‌کند و از استضعاف و استکبار پرهیز می‌دهد. هر چند آیه مشورت در سوره آل عمران خطاب به پیامبر ﷺ است، چشمزدی به حضور فعالانه ناشی از شناخت در جامعه ایمانی هم دارد. در ضمن اصل شورا در سوره شورا از اوصاف اصلی مؤمنان شمرده شده است.

مشارکت در امور سیاسی که لازمه‌اش داشتن شناخت از یک طرف، بالارزش‌شمردن مشارکت از طرف دیگر و وجود انگیزه برای این امور از دیگر سوست، جامعه را از استضعاف در عرصه سیاسی دور می‌دارد. آیه ۱۵۹ آل عمران می‌گوید حاکم سیاسی وظیفه دارد مردم را به مشارکت در مسائل حکومتی فراخواند.

این آیه درباره مشورت پیامبر ﷺ با یاران در جنگ احد است. پیامبر ﷺ به دفاع در داخل مدینه نظر داشت و یاران با دفاع در بیرون از مدینه موافق بودند. پیامبر به خواسته یاران رفتار کرد و در بیرون شهر به جنگ پرداخت و مسلمانان شکست خوردند. با این حال خداوند اصل شورا را تحکیم می‌کند؛ چون پایه اجتماع اسلامی است و هدف این است که اندیشه‌ها و استعدادها بروز کند و هر صاحب رأیی خود را در سرنوشت شریک بداند و مسلمانان برای آینده و همیشه تربیت شوند و بتوانند از غروب نبوت خود را رهبری کنند. همیشه رهبری پیامبر ﷺ و اوصیا و تربیت‌شدگان در میان نیست. مسلمانان سه راه بیشتر ندارند: یا سرنوشت‌شان را به دیگران واگذار کنند، یا گرفتار استبدادها و خودسری‌ها باشند یا به هر قیمت با شورای اهل نظر و آشنا و مؤمن به معنای اسلامی امت را اداره کنند. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۹۵)

همچنین آیه دال بر این است که اختلاف نظر در امور مشورت‌بردار - برخلاف امور وحیانی که چون و چرا بر نمی‌دارند. (مائده: ۶۷. حشر: ۷) مطلوب است. خدا وقتی انسان را می‌آفرید، می‌دانست انسان‌ها نظام‌های ذهنی متفاوتی دارند (نوح: ۱۴) و دارای اخلاق



و دیدگاه‌های گونه‌گون‌اند. (ابن‌قتیبه، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۱۶) چنین آفریننده‌ای متناسب با آنچه آفریده قوانینی را تشریح کرده است که در بخشی از آن حق استفاده از استعدادی را که در وجود انسان تعییبه نموده، به وی می‌دهد. به عبارت بهتر خداوند از یک سو مؤمنان را به اظهار نظر بر می‌انگیزد و از سوی دیگر به حاکمان گوشزد می‌کند که این حق را محترم شمارند.

از تشریح مشورت و مشارکت مردم در امور سیاسی معلوم می‌گردد مردم در حکومت صاحب حق‌اند؛ چرا که در آیه دیگری^۱ (بقره: ۲۳۳) مشورت را در امور خصوصی و خانوادگی، برای حصول رضایت طرفین صاحب حق، تشریح کرده است؛ (عبدالله شبر: ۷۰) از این رو در حلقه مشاوره پیامبر ﷺ علاوه بر مؤمنان، منافقانی مانند عبدالله بن ابی و اصحابش شرکت می‌کردند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۴) در آیه‌ای دیگر سنت مشورت ملکه سبا با سکوت قرآن تأیید می‌گردد. (نمل: ۳۲)

داشتن حق سؤال در همه حال و در بدترین شرایط از ارزش‌های فرهنگ سیاسی قرآنی برای مؤمنان است. مؤمنان درباره همه چیزی می‌توانند سؤال کنند، حتی درباره وعده‌های خدا. طبق آیه‌ای رسول ﷺ و مؤمنان در سخت‌ترین لحظه امتحان به تزلزل می‌افتند و می‌گویند نصرت خدا کی خواهد آمد که پاسخ می‌آید نصرت الهی نزدیک است (بقره: ۲۱۴)، همچنین آیاتی دیگر وضعیتی را ترسیم می‌کنند که در یک جامعه دینی هر سؤالی و لو نابجا و حتی از سر نفاق مطرح می‌گردد. این میان اگر چه تخلفاتی صورت می‌گیرد، منتهی پیامبر، به دستور خداوند، فقط انذار می‌دهد و از سر قدرت برخورد نمی‌کند. (احزاب: ۱۰ - ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۴ - ۱۸ و ۱۹) در این آیات هرگونه کاهلی و سستی و بهانه‌جویی که از سر نفاق و سست ایمانی صورت می‌گیرد، مجازات خاص دنیوی ندارد و خداوند تنها به عذاب‌ها و تهدیدهای اخروی بسنده کرده است. بعد از این آیات خداوند جامعه دینی را دعوت می‌کند که پیامبر را الگو قرار دهند.

□. وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِضَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.

ب) فرهنگ سیاسی منفی در ابعاد سه‌گانه

ولایت و اطاعت در جهت دیگر فرهنگ سیاسی منفی است. در این معنا، ولایت گونه‌ای امتزاج روحی با کفار و اهل کتاب است که پیامد آن تأثیرپذیری مسلمانان از کافران در اخلاق و سایر شئون زندگی و بالتبع تصرف آنها در این امور است که در نهایت سبب‌ساز شکل‌گیری زمینه خروج از مسیر حق و وابستگی و اضمحلال استقلال مسلمانان می‌گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۶۱ - ۳۷۴) به همین دلیل خدا از اطاعت کافران و منافقان نهی کرده است (فرقان: ۵۲، احزاب: ۱ و ۴۸. آل عمران: ۱۰۰ و ۱۴۹) اطاعت از کسانی که پیروی از هوای نفس می‌کنند نهی شده است، (کهف: ۲۸) اطاعت از تکذیب‌کنندگان و کسانی که کارشان قسم خوردن در هر امر کوچک و بزرگ است، پذیرفته نیست. (قلم: ۸ و ۱۰) خداوند در آیه‌ای دیگر شرایط سخت کسانی را در قیامت ترسیم می‌کند که به جای اطاعت از خدا و رسول از بزرگان و رؤسای قوم اطاعت کردند. (احزاب: ۶۶ و ۶۷) «سادتنا» در آیه ۶۷ جمع «سید» به معنای مالک بزرگی است که شهر بزرگی را تدبیر می‌کند. (سید کریمی، ۱۳۸۲، ص ۴۲۷) خداوند اطاعت از سردمداران و رؤسای طغیان‌کننده بر صالح (حسینی، شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۴۷۶) و اطاعت اهل اسراف را، همان‌ها که به فساد مشغول‌اند و از دایره اصلاح بیرون‌اند، ممنوع کرده است. (شعر: ۱۵۱-۱۵۲) در فرهنگ سیاسی فرمانروایان بیان شد تحقیر یک ملت از جمله اعمال فرعونیان است. خداوند کسانی را که در مقابل این استخفاف و تحقیر تسلیم شده و آن را پذیرفته‌اند، فاسق دانسته است. (زخرف: ۵۴) نکته این است که اگر آنان فاسق و خارج از اطاعت فرمان خدا و حکم عقل نبودند، تسلیم چنین تبلیغات باطلی نمی‌شدند. (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۷۶)

اشکالی از مودت که بار سیاسی دارد، نفی و نهی گردیده است. مودت کافر (کسی که با مسلمانان دشمنی می‌کند) نهی شده است (ممتحنه: ۱) در آیه‌ای دیگر مودت دروغین بعضی از منافقان که به تبعیت از پیامبر ۶ نینجامیده، امری منفی تلقی شده است. (نساء: ۷۳) طبق آیه عده‌ای‌اند که وقتی مجاهدان از جنگ با پیروزی و غنیمت برمی‌گردند و خود را از آن محروم می‌یابند، مانند یک بیگانه که هیچ ارتباط و مودتی بین آنان و مؤمنان نبوده است، اظهار تأسف می‌کنند. تاسف‌شان از این جهت است که کاش بودند و غنیمتی نصیب‌شان می‌شد. (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۲۱) حضرت ابراهیم ۱۱ دوری از همدیگر در



روز قیامت و لعن به همدیگر در آن روز و مأواگرفتن در آتش و محروم شدن از نصرت الهی را نتیجه انتخاب بت به جای خدا با انگیزه شکل گیری مودتی دنیایی بین افراد معرفی کرده است. (عنکبوت: ۲۹) پرستش بت برای هر قومی رمز وحدت و عامل پیوند خود و نیاکان بود. کفار پیروان خود را به پرستش بتها دعوت می کردند و این حلقه اتصال بین سران و پیروان بود. (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۹۸) در آیه دیگری. (آل عمران: ۱۱۸) آمران به معروف و ناهیان از منکر را از همرازگرفتن و محرم دانستن کافران (خیرترین بخش جامعه دینی) پرهیز داده است. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۰۰) دلیل این است که بیگانه محرم می کوشد فرهنگ و اقتصاد و نظام سیاسی اسلامی را منحرف کند و در قالب معهود خود درآورد. (همان، ص ۳۰۰-۳۰۱) در قرآن کریم مسئله برائت در موارد متعدد و متنوع توجه را برانگیخته است. برائت هود از شرک (هود: ۵۴-۵۵)، برائت ابراهیم از پدر (عمو) و قومش (زخرف: ۲۶. انعام: ۷۸) برائت پیامبر و مسلمانان از مشرکان (یونس: ۴۱. توبه: ۱-۳) از جمله مواردی است که جنبه قوی سیاسی دارند. بنابراین در منطق قرآن جنبه های عاطفی فرهنگ سیاسی (تولا و تبرا) به شکل منفی یا مثبت با جنبه های ارزشی فرهنگ سیاسی (ولایت و اطاعت) به شکل مثبت یا منفی پیوند خورده و از هم جدا نیستند.

همان گونه که خداوند از مستضعف مادی و جسمی سخن گفته - کسانی که ستم های مختلف از قبیل شکنجه، قتل و غارت واقع می دیدند - از مستضعف فکری هم - کسانی که قدرت انتخاب عقیده صحیح و ابراز آن را نداشتند و به جای خدا باید به پادشاهان و صاحبان قدرت ایمان می آوردند - یاد کرده است. در سوره ای تقابل مستکبران و مستضعفان در مسئله ایمان به صالح U تصویر شده است. (اعراف: ۷۵) تلاش مستکبران این است که مستضعفان را از گرایش به صالح U باز دارند؛ چراکه این امر موجب ایمان آنان به خدای یکتا خواهد شد و بالطبع چنین حادثه ای زمینه های ذهنی بهره کشی مستکبران از آنان را به خطر خواهد انداخت. در جای دیگری نزاع این دو گروه در آخرت بیان شده است. استدلال محوری مستضعفان برای مستکبران این است که وسوسه های دائمی شما باعث قصور ما شد و موفق به ورود در جرگه مؤمنان نشدید و از مسیر هدایت باز ماندیم. (سبا: ۳۱-۳۳) عده ای از مردم (مستکبران) دیگران (مستضعفان) را با ترساندن به وضعیت روانی ناسالم مبتلا می کنند. (انفال: ۲۶) در آیاتی مستضعفان به دو قسم تقسیم می گردند:

مقصران که هجرت نمی‌کنند و در فضای آلوده مستضعف‌پرور و مستکبر‌پرور باقی می‌مانند و به وضعیت موجود تن می‌دهند؛ جایگاه اینان در آخرت جهنم است و همراه مستکبران بر عذاب الهی گرفتار خواهند شد. مستضعفان ناتوان که قدرت کافی برای هجرت از سرزمین کفر و استکبار ندارند و مردان و زنان و کودکان ناتوان از این جمله‌اند. (نساء: ۹۷-۹۸. سبأ: ۳۱-۳۳. ابراهیم: ۲۱. مؤمن: ۴۷) خداوند مؤمنان را به جنگ و قتال برای نجات این گروه فرمان می‌دهد. مؤمنان نباید در بیرون آمدن آنان از این وضعیت دریغ نمایند.^۱ (نساء: ۷۵) بنابراین در فضای آلوده استضعاف، کسب ایمان، حفظ ایمان و شکل‌گیری جامعه توحیدی با مشکلات فراوان دست و پنجه نرم خواهد کرد و وظیفه آگاهان است که دیگران را از این وضعیت نجات دهند.

از جمله فرهنگ سیاسی منفی که به کرات در قرآن مذمت شده است، نفاق است. نفاق در اصطلاح قرآنی اظهار ایمان و پنهان داشتن کفر باطنی است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۷۰) منافقان کسانی‌اند که در ظاهر خود را به گونه‌ای نشان می‌دهند که در باطن نیستند. منافقان به پیامبر^ص می‌گفتند که شهادت می‌دهیم تو رسول خدا هستی؛ ولی چون به گفته خود اعتقاد نداشتند، خداوند سخن‌شان را دروغ می‌دانست. (منافقون: ۱) البته این کذب خبری نیست، چون در رسول خدا بودن محمد^ص تردیدی وجود نداشت، بلکه کذب مخبری است. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۷۷) منافقان آنچه را که در دل ندارند به زبان می‌آورند. (فتح: ۱۱) منافقان با اوصاف گوناگون منفی در آیه‌ها و سوره‌های مختلف توصیف شده‌اند: آنان کسانی‌اند که در کنار آدم‌هایی که عذر دارند و به جنگ نمی‌آیند، باقی می‌مانند و بهانه می‌تراشند. در اصطلاح قرآنی همه آنان مخالفان و بازماندگان نامیده می‌شوند. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۲۳۶)، برای جمع غنایم حریص‌اند و در این موارد علاقه‌مندان با مؤمنان باشند. منافقان این خصلت را در غنائم خیبر بروز دادند. (فتح: ۱۵) آنان به دروغ بر قصد عمل واجبی چون جهاد قسم می‌خورند که در عمل هیچ‌گاه حاضر به امثال آن نیستند. (همان، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۴۱، شرح آیه ۵۳ نور) منافقان در واقع نمی‌شنوند چون اطاعت نمی‌کنند؛ ولی به زبان می‌گویند شنیدیم. اینان از چهارپایان ناشنوا هم پست‌ترند (همان، ج ۴، ص ۱۱۰، شرح آیه ۲۱ - ۲۲

۱. وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلِيَاءُ وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا.

انفال)، به منکر امر و از معروف نهی می کنند (توبه: ۶۷)، از جهاد خودداری می ورزند (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۰۲)؛ لذا از این دو جهت عکس مؤمنان عمل می نمایند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۱۳)، بخیل اند و اهل انفاق نیستند و از ذکر خدا غافل اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۷۷)، همچنین اهل استهزای پیامبرند (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۲۴، تفسیر آیه ۶۴ توبه)، از قضاوت به حق اعراض می کنند و به قضاوت بر طبق میل خود علاقه دارند (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۸۶، تفسیر آیه ۶۱ سوره نساء)، اعمال نیکشان ریاکارانه است و از روی اعتقاد به خدا نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۷۸، تفسیر آیه ۱۴۲ سوره نساء) آنان انسان های عزیز را (پیامبر و مؤمنان) ذلیل و افرادی چون خود را که واقعاً ذلیل اند عزیز می نامند (طوسی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۵، تفسیر آیه ۸ منافقون)، درحالی که در زبان مدعی رعایت پیمان اند (توبه: ۷۵)، در عمل پیمان شکن اند و به گفته خود وفادار نمی مانند. (قرشی ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۷۷)

فرهنگ سیاسی مردم

فرهنگ سیاسی منفی	فرهنگ سیاسی مثبت
ولایت بین مومنان و کافران	ولایت همگانی مؤمنان برهمدیگر
اطاعت از مشرکان	مشارکت آگاهانه در امور سیاسی و اجتماعی
اطاعت از منافقان	امر به معروف و نهی از منکر برای تقلیل خطای دولت
اطاعت از کافران	اطاعت از خدا و رسول
اطاعت از هوای نفس	اطاعت از حکام دیگر فقط در چارچوب فرمان خدا و رسول
اطاعت از دروغگویان	داشتن تولا و تبرا
اطاعت از اهل قسم	درشتی با کفار
اطاعت از بزرگان قوم	رحمت در میان هم کیشان
اطاعت از طاغیان	
اطاعت مسرفان	
اطاعت از تحقیرکنندگان	
بطانه و همرازشدن با کافران	

خلاصه و نتیجه گیری

در پژوهش حاضر برای بررسی فرهنگ سیاسی از منظر قرآن کریم مراحل پیموده شد: ابتدا فرهنگ سیاسی را تعریف کردیم، مؤلفه ها و اجزای آن را بررسی نمودیم،

همچنین جهت گیری‌های فرهنگ سیاسی و انواع آن به اختصار بیان شد. در مرحله بعدی نحوه تطبیق، مفروضه‌های مهم و روش پژوهش مورد توجه قرار گرفت. متن مقاله سه قسمت اصلی دارد: فرهنگ سیاسی مطلوب الهی؛ فرهنگ سیاسی مطلوب حاکمان و فرهنگ سیاسی مطلوب مردم. به تبع از این قسمت‌بندی فرهنگ سیاسی در قرآن در سه ساحت مطرح گردید:

در ساحت اول این سؤال به ذهن راه می‌یابد که خداوند کدام نظام سیاسی را مطلوب و کدام نظام سیاسی را نامطلوب معرفی کرده است؟ از منظر الهی اصل تشکیل حکومت برای خروج از هرج و مرج ضروری شمرده شده است. حکومت‌های معصومانه پیامبران 6 و صالحان مورد تأیید الهی قرار گرفته است. جامعه سیاسی دینی قدرتمند برای دفاع از هستی و بقای خود توصیه گردیده است. در مقابل ذات حکومت‌ها آن‌گونه که در تاریخ بشر جریان یافته منفی تلقی شده است و در آیات و سوره‌های متعدد برای حکومت‌های تحقق‌یافته ده‌ها مفاسد برشمرده است. به‌طور کلی، از حیث شناختی خداوند حکومت‌ها را به صالح و طالح تقسیم نموده است. حکومت‌های توحیدی صالحان را از حیث ارزش تأیید و حکومت‌های طاغوتی را نفی نموده است. به لحاظ عاطفی تمایل حکومت‌های صالح به خیرات و تمایل حکومت‌های طاغوتی به شر و دوری از اصول انسانی و سلطه‌گری است. اما در ساحت دوم، وضعیت فرهنگ سیاسی حاکمان، چند خصلت فرهنگی به توجه درآمده: ارتباط با دانایان جامعه توصیه شده است؛ شور و مشورت با اطرافیان در امور دنیوی سیاسی غیر دینی و غیر شرعی رسمیت دارد؛ حاکم اسلامی موظف به نرمی و محبت و عفو و گذشت از شهروندان جامعه دینی است؛ محوربودن گفتگو در ارتباط با مسلمانان و کافران؛ پیش‌تازی حاکمان اسلامی در حوادث تلخ خداوند از حاکمان اسلامی انحصارطلبی، استعباد، استخفاف و تحقیر مردم را نپسندیده و چنین حاکمانی را به شدت تخطئه نموده است. از منظر سیاست خارجی وحدت همه صاحبان ادیان آسمانی بر محور توحید، عدالت و پابندی به تمامی پیمان‌ها دلپسند و مقبول است.

سرانجام در ساحت سوم که وضعیت فرهنگ سیاسی مردم در جامعه دینی مورد بحث و فحص می‌گیرد، بر دو اصل ولایت و اطاعت و تولا و تبرا از دو بعد مثبت و منفی تکیه شده است. ولایت خدا در رأس همه ولایت‌هاست و در راستای اهتمام به خیرات و پرهیز از منکرات، ولایت همه مؤمنان بر همدیگر برای رسیدن به بهترین جامعه دینی به رسمیت شناخته شده است. معیار اطاعت از پیامبر 6 و حاکمان دیگر همان فرمان‌های الهی

است. این حق به مؤمنان داده شده است که با حضوری فعال در سطوح مختلف زندگی اجتماعی و طرف مشورت حاکمان سیاسی قرارگرفتن از وضعیت منفی استضعاف بیرون آیند و حاکمان موصوف به استکبار و استخفاف و استعباد و سایر اوصاف منفی نگردند؛ از این رو همگان در جامعه اسلامی حق دارند با پرسش و سؤال در مسیر ایمان عاقلانه و از سر رشد و بلوغ گام بردارند. در عین حال یکی از اوصاف بسیار منفی در جامعه دینی نفاق است که این تیپ از افراد جامعه ظاهرسازی می‌کنند و بر خلاف آنچه واقعاً هستند رفتار می‌نمایند و در واقع کفر خود را می‌پوشانند و خود را مؤمن جلوه می‌دهند، تا به فرصت‌ها و لذا بددنیوی برسند.

پایان سخن این است که از منظر قرآن کریم فرهنگ سیاسی مطلوب در هر سه بعد شناختی، ارزشی و عاطفی ویژگی‌های خاصی دارد. مردم و فرمانروایان در فرهنگ سیاسی جامعه دینی، جهت ساختن جامعه ایمانی قدرتمند، با مجهزشدن به مؤلفه‌های پیش‌گفته و در پرتو قرارگرفتن در مسیر عقلانی و پیروی از احکام پایدار آسمانی و حیانی به سمت تعالی و سعادت دنیایی و عقبایی روان خواهند شد.



منابع

- قرآن مجید
- آشوری، داریوش، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، چ ۱، تهران: آگاه، ۱۳۷۹.
- ابن قتیبه، عبد الله بن مسلم، *غریب القرآن*، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا] متعلق به قرن سوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چ ۳، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴.
- احسانی، احمد، *فرهنگ سیاسی مردم: بررسی تطبیقی فرهنگ سیاسی مردم در قبل و بعد از انقلاب اسلامی*، قم: دفتر عقل، ۱۳۸۶.
- المظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، چ ۲، ط ۲، النجف الاشرف: جمعیه متدی النشر، ۱۳۸۶ هـ / ۱۹۶۷ م).
- الهی قمشه‌ای، مهدی، *ترجمه قرآن*، چ ۲، قم: انتشارات فاطمه الزهراء، ۱۳۸۰.
- امینی، ابراهیم، *در کنفرانس‌ها*، چ ۱، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۶۹.
- ایازی، سیدمحمدعلی، *قرآن و فرهنگ زمانه*، چ ۱، رشت: کتاب مبین، ۱۳۷۸.
- بابایی، احمدعلی، *برگزیده تفسیر نمونه*، چ ۱۳، تهران: دار الکتب السلامیه، ۱۳۸۲.
- پزشکی، محمد «استبداد در قرآن» *مجله علوم سیاسی*، ش ۱۹، ۱۳۸۱، ص ۷۱.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، چ ۱، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳.
- خان محمدی، یوسف، *تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳.
- دونالد چیلکوت، *نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای*، ترجمه وحید بزرگی و علی‌رضا طیب، چ ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۳.
- راش، مایکل، *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چ ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۷.
- سبزواری نجفی، محمدبن حبیب الله، *ارشادالاذهان الی تفسیر القرآن*، چ ۱، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹.



- سیدکریمی حسینی، سید عباس، *تفسیر علین*، چ ۱، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۸۲.
- شبر، عبد الله، *تفسیر القرآن الکریم*، [بی جا] انتشارات اسوه، ۱۴۱۴.
- شریف، محمد باقر، *انقلاب آرام: درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران*، تهران: روزنه، ۱۳۸۱.
- شوکانی، محمدبن علی، *فتح القدیر*، دمشق، چ ۱، بیروت: دار ابن کثیر، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴.
- صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، چ ۱، قم: مؤلف، ۱۴۱۹.
- طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، چ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *بررسی های اسلامی*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، [بی چ]، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، [بی تا].
- طوسی، محمدبن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، [بی چ]، بیروت: دار احیاء التراث لاعربی، [بی تا].
- فانی، کامران و بهاءالدین خرمشاهی، *فرهنگ موضوعی قرآن مجید*، چ ۲، تهران: الهدی، ۱۳۶۹.
- فیض کاشانی، ملا محسن، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، چ ۱، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸.
- قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، چ ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
- قرشی، سیدعلی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، چ ۳، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
- گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، *فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)*، ترجمه علی مؤیدی، چ ۱، قم: نشر معروف، ۱۳۷۷.
- مترجمان، *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*، چ ۲، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
- مترجمان، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ ۱، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
- محمدی، مجید، *مقدمه ای بر مطالعه فرهنگ سیاسی در ایران: فرهنگ توسعه*، ش ۳، تهران: [بی نا]، ۱۳۸۵.
- مطهری، مرتضی، *امامت و رهبری*، چ ۱۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.

- معرفت، محمدهادی، «سیاست و حکومت در قرآن» علوم سیاسی، ش ۱۵، پاییز ۱۳۸۰.
- مکارم شیرازی، ناصر، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، ج ۱، قم: مدرسه امانم علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
- نظرزاده، عبدالله «آموزه‌های سیاسی قرآن» *مجله علوم سیاسی*، ش ۱۵، ۱۳۸۰، ص ۳۵.
- ۳۸- [Http://www.parsquran.com](http://www.parsquran.com)
- ۳۹- <http://lib.ahlolbait.com/parvan/>
- ۴۰- <http://www.maarefquran.org/index.php/page.viewArticle/LinkID>
- [http://library.tebyan.net/newindex.aspx?pid=۱۹۶۶۷&BookID=۵۵۸۱۶
&Language=۱](http://library.tebyan.net/newindex.aspx?pid=۱۹۶۶۷&BookID=۵۵۸۱۶&Language=۱)